

برنامه طلاق بعد از بازنشستگی!



زن به این امید سال‌های پر مشقت دوری از همسرش را تحمل کرده و یک تنه بار زندگی و مدیریت خانه و تربیت بچه‌ها را به دوش کشیده که روزی بازنشسته شود و در کنار مرد خانه زندگی آرامی را بگذراند. وظایف تقسیم شود و حضور مرد به جمع خانه گرمی مضاعفی ببخشد اما حالا مرد صبح که بیدار می‌شود با دوستان و همکاران سابق‌اش این طرف و آن طرف می‌رود و خوش می‌گذراند تا شب که دیرتر از زمان کار به خانه برمی‌گردد.

زن به این امید سال‌های پر مشقت دوری از همسرش را تحمل کرده و یک تنه بار زندگی و مدیریت خانه و تربیت بچه‌ها را به دوش کشیده که روزی بازنشسته شود و در کنار مرد خانه زندگی آرامی را بگذراند. وظایف تقسیم شود و حضور مرد به جمع خانه گرمی مضاعفی ببخشد اما حالا مرد صبح که بیدار می‌شود با دوستان و همکاران سابق‌اش این طرف و آن طرف می‌رود و خوش می‌گذراند تا شب که دیرتر از زمان کار به خانه برمی‌گردد.

– چند سال پیش دایم بازنشسته شد و اولین کاری که کرد این بود که زنش را طلاق بدهد. زندگی خوبی هم داشت. عادت کرده بود صبح زود بعد نماز بزند بیرون و شب برگردد. همسرش هم به خانه و بچه‌ها می‌رسید و خرید و مدیریت مالی هم با او بود. سخت است. 30 سال تمام به ندیدن هم عادت کرده‌اید. نمی‌دانید با حضور دائمی یکدیگر چه کنید؟ فکرش را بکن! یک روز به آدم می‌گویند خوش آمدی. از فردا نیا سر کار و بمان پیش همسرت. خب معلوم است چه وضعی پیش می‌آید.

- یکی از آشنایان ما هم همین طور شد. البته تا آستانه طلاق رفتند و شکر خدا برگشتند. خانمش می‌گفت از روزی که بازنشسته شده، زندگی ما را به هم ریخته. صبح علی‌الطالع بیدار می‌شود و تا شب غر می‌زند. داد می‌زند چقدر می‌خواهید، گنبدیدید. این بنده خدا، اصفهان آبادارچی بود. 30 سال تمام صبح خروسخوان بیدار می‌شد می‌رفت اداره سامورها را روشن می‌کرد و صبحانه درست می‌کرد و از این حرف‌ها. روزهای تعطیل هم یا از خانه بیرون نمی‌آمد یا یکسره اداره بود. بعد از 30 سال گفته بودند فردا ساعت 10 بیا امضا بگیر و به سلامت. پسرش می‌گفت آن روز وقتی به خانه برگشته بود گفته بود اصفهان چقدر فرق کرده!

به گزارش ایران، این‌ها بخشی از گفت‌وگوی دو مسافر تاکسی بود. من و راننده هم گوش می‌دادیم و لبخند می‌زدیم. هنوز هم واقعیت‌های تلخ و شیرین جامعه را نه در رسانه‌ها، بلکه در همین تاکسی‌ها و گفت‌وگوهای روزانه شهروندان در کوچه و بازار می‌شود لمس کرد و یکی از این واقعیت‌های تلخ، طلاق بعد از بازنشستگی یا تغییر مسیر خانواده از یک زندگی آرام به رنجش و تلخی و تلاطم است. انگار زخمی ناشناخته به یکباره سر باز می‌کند و آدم‌هایی که یاد نگرفته‌اند چگونه در کنار هم باشند، غیاب یکدیگر را می‌جویند. دل‌شان برای نبود هم تنگ می‌شود، اقتدارشان را که تا آن روز در تنهایی و سکوت یگانه خود یافته‌اند از دست رفته می‌بینند و اگر به سلامت نگذردند فاجعه در کمین نشسته است؛ بیرون راندن محترمانه از خانه: «برو پارک شب بیا»، جست و جوی کار دوم، سرگرمی‌های بیهوده و در بدترین شکل خود طلاق.

مرور برخی شکایات که گاه و بی‌گاه از سوی دادگاه خانواده رسانه‌ای می‌شود جالب است. در یکی از این درخواست‌ها برای جدایی، از زبان بانوی 65 ساله‌ای می‌خوانیم که شوهرش در خانه کاری جز خوابیدن ندارد. او صبح بیدار می‌شود، صبحانه می‌خورد، کمی تلویزیون تماشا می‌کند و دوباره می‌خوابد. زن 50 ساله دیگری از قاضی می‌خواهد او را از دست همسرش نجات دهد. او به قاضی می‌گوید همسرش همیشه عادت به غر زدن داشته اما سال‌ها رفتارش را با این امید که شب‌ها به خاطر خستگی زود می‌خوابد و هر صبح مجبور است زود بزند بیرون تحمل کرده است اما حالا که مرد بازنشسته شده، خانه را یکسره به جهنم تبدیل کرده است. او نمی‌خواهد با هیچ وعده و وعیدی و با هیچ قیمتی به خانه برگردد و زندگی را از سر بگیرد.

در شکایت دیگری می‌خوانیم زن به این امید سال‌های پر مشقت دوری از همسرش را تحمل کرده و یک تنه بار زندگی و مدیریت خانه و تربیت بچه‌ها را به دوش کشیده که روزی بازنشسته شود و در کنار مرد خانه زندگی آرامی را بگذراند. وظایف تقسیم شود و حضور مرد به جمع خانه گرمی مضاعفی ببخشد اما حالا مرد صبح که بیدار می‌شود با دوستان و همکاران سابق‌اش این طرف و آن طرف می‌رود و خوش می‌گذراند تا شب که دیرتر از زمان کار به خانه برمی‌گردد.

عکس این موضوع کمتر مصداق دارد. بانویی که 30 سال دور از جمع خانواده به کار بیرون از منزل پرداخته حالا نه تنها مسئولیت خود را به دوش دیگران نمی‌اندازد، بلکه بخشی از مسئولیت دیگران را هم به دوش می‌کشد. این را به سادگی از دلایل مطرح شده در دادگاه‌های خانواده برای طلاق و نیز گفت‌وگوهای روزانه می‌شود فهمید.

آمار توزیع سنی زوجین در زمان طلاق مربوط به سال 92 نشان می‌دهد بیشترین رقم با 17 هزار و 199 مورد میان مردان 25 تا

29 ساله‌ای بوده که همسرانی 20 تا 24 ساله داشته‌اند. اگر این نسبت را در نظر بگیریم مردان 25 تا 29 ساله در کل 41 هزار و 136 مورد طلاق به نامشان ثبت شده که این رقم برای زنان 20 تا 24 سال، 34 هزار و 244 مورد بوده است.

حال این اعداد و ارقام را با آمار طلاق در میان مردانی که به سن بازنشستگی رسیده‌اند مقایسه کنید. این رقم در سال 92 برای مردان 55 تا 59 سال 3 هزار و 264 مورد، برای مردان 60 تا 64 سال هزار و 781 مورد، برای مردان 65 تا 69 سال هزار و 84 مورد، برای مردان 70 تا 74 سال 754 مورد و برای مردان بیش از 75 سال هزار و 84 مورد بوده است.

مقایسه آمار طلاق مردان در سن بازنشستگی با صدر جدول که در اختیار مردان 25 تا 29 ساله است نشان می‌دهد تقریباً به ازای هر 13 طلاق برای جوانان یک طلاق هم برای مردان بازنشسته یا در آستانه بازنشستگی ثبت شده است که با توجه به سال‌های زندگی جای تأمل دارد. از سوی دیگر اعداد و ارقام به زبانی ساده برای ما توضیح می‌دهند که در صورت عبور از بحران بازنشستگی در سال‌های بعد این رقم لااقل تا 50 درصد فروکش می‌کند. در این میان برخی کارشناسان هشدار می‌دهند سن طلاق از جوانی به میانسالی رسیده که یکی از دلایل آن می‌تواند فشار اقتصادی خانواده‌ها باشد. فشار اقتصادی همراه با بحران میانسالی که از سن 50 سالگی به بعد آغاز می‌شود و برخی را در دوره طولانی‌تری درگیر می‌کند، همچنین افسردگی بازنشستگی که پدیده‌ای جهانی است از جمله عوامل بحران‌های عاطفی میان همسران، طلاق عاطفی یا طلاق ثبت شده است. وضعیتی که دکتر سیمین حسینیان نویسنده «اخلاق در مشاوره و روانشناسی» آن را «وضعیت ناشناخته تعریف می‌کند»

به گفته وی، فرد پس از بازنشستگی از وضعیتی تثبیت شده به وضعیتی ناشناخته عبور می‌کند و به یکباره دچار بحران می‌شود. او پیشنهاد می‌دهد سازمان‌ها، کارکنان در آستانه بازنشستگی خود را آرام آرام با موقعیت جدید آشنا کنند. به عنوان مثال در سال‌های آخر خدمت ساعت‌های کاری کارکنان را کم کنند تا فرد اوقات بیشتری را با خانواده بگذراند و آهسته‌تر با وضعیت جدید رو به رو شود.

در این میان برخی روانشناسان و مشاوران خانواده نیز به زوج‌های جوان پیشنهاد می‌کنند برای جلوگیری از آسیب روحی فرزندان، برنامه طلاق را چند سال عقب بیندازند. حمید عباس‌زاده روانشناس و مشاور خانواده در این زمینه می‌گوید: «البته به مشاوران خانواده توصیه شده که تا حد امکان آسیب‌های طلاق برای زوج‌های جوان تشریح شود. اما گاهی آسیب زندگی بیشتر از طلاق است و ما هم ناچاریم به این وضعیت تن بدهیم. از سوی دیگر سن بچه‌ها خیلی مهم است. بچه‌های یک و دو ساله و همین‌طور بچه‌هایی که در دوران جوانی یا اواخر نوجوانی هستند آسیب کمتری می‌بینند. یعنی یا زمانی که درکی از مفاهیم انتزاعی ندارند و زمانی که کاملاً در این زمینه پخته شده‌اند. برای همین ممکن است برخی مشاوران به زوج‌ها پیشنهاد بدهند که طلاق را به تعویق بیندازند.»

با این حساب بخشی از طلاق دوران میانسالی می‌تواند ریشه در طلاق عاطفی پیش از این دوران باشد. در این وضعیت زوج‌ها در یک سند نانوشته قرار طلاق را برای سال‌هایی می‌گذارند که بچه‌ها از آب و گل درآمده باشند و وضعیت مالی تا حدودی تثبیت شده باشد. همچنان که بخش دیگری از این پدیده ریشه در اضطراب میانسالی و افسردگی پس از بازنشستگی دارد.